



سه خصلتی که در هر انسان وجود دارد/ انسان، نمونه عالم هستی است

چهره ماندگار فلسفه با بیان اینکه هر انسانی دارای عقل، عقیده و احساس است، گفت: هر آنچه که در عالم هستی وجود دارد نمونه اش در انسان وجود دارد.

چهره ماندگار فلسفه با بیان اینکه هر انسانی دارای عقل، عقیده و احساس است، گفت: هر آنچه که در عالم هستی وجود دارد نمونه اش در انسان وجود دارد.

به گزارش خبرنگار مهر، غلامحسین ابراهیمی دینانی، عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران و چهره ماندگار فلسفه در تفسیر قسمت هایی از کتاب «از محسوس تا معقول»؛ در برنامه معرفت که از شبکه چهار سیما پخش می شد، اظهار داشت: انسان خیلی چیزها را ادراک می کند، چیزی را ادراک نمی کند مگر اینکه نمونه ای از آن آدارک در او باشد. بین ادراک و مدرک بین درک کننده و ادراک شده، بین عالم و معلوم سنخیت است. اگر نبود قابل ادراک نبود.

وی تاکید کرد: آنچه را انسان ادراک می کند، به نوعی با او سنخیت دارد. حالا انسان از بعضی از امور شگفت زده می شود. اگر آن امری که موجب شگفتی می شود با انسانی که مورد شگفتی واقع می شود، سنخیت نداشته باشد این شگفتی در انسان نمی آید.

دینانی افزود: امور شگفت انگیز در انسان زیاد است و انسان می تواند همه این امور شگفت انگیز را ادراک کند و در شگفتی فرو رود. آنچه که به ادراک درمی آید به نوعی در عالم است حتی اگر عینیت نداشته باشد. انسان می تواند در عالم تصور یک سنخیتی به آن پیدا کند.

عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران با بیان اینکه انسان تنها موجودی است که می تواند به اشیا معرفت پیدا کند، گفت: حیوانات در حد گزینه عمل می کنند و معرفت ندارند. کلمه معرفت یا شناخت یا علم، تنها درک اشیا نیست. شما با معرفت آنچه که مورد معرفت است را دریافت می کنید. غیر از این که معرفت دانستن از آن چیز مورد نظر معرفت است استنباط روح هم هست. انسان با شناختن، آن چیزی که باید بشناسد را می شناسد و هم در اثر شناسایی امور بیرون از خود که جهان باشد استنباط روح پیدا می کند.

این استاد دانشگاه در ادامه اظهار داشت: هر اندازه دایره معرفت شما بیشتر باشد گسترش روح شما بیشتر است. به هر اندازه شما بدانید گستردگی شما بیشتر است. اگر همه جهان را بدانید به اندازه همه جهان شما گسترده اید.

چهره ماندگار فلسفه افزود: هر آنچه که در عالم هستی وجود دارد، در شما وجود دارد، کوه، دریا، فلک، ملک، ملک، ملکوت حتی حق تبارک تعالی و حتی شیطان نمونه اش در من است، حقیقت نمونه اش در من هست. چون نمونه اش در من هست من می توانم آنها را بشناسم تمام این عالم هستی از ملک تا ملکوت، جمادات تا کیهانشان همه با هم سنخیت دارند همه موجودات عالم با کل عالم هستی در ارتباط هستند. وحدت بر کثرت غلبه دارد. متأسفانه ما کثرت بین هستیم.

وی گفت: انسان که نمونه عالم هستی است سه خصلت دارد که خیلی مهم هستند؛ سه خصلت در هر فردی اهمیت دارد، عقل، عقیده و احساس. هر انسانی که به عالم وارد می شود از این سه خصلت برخوردار است. این سه چیز با هم ارتباط دارند انسان دارای اندام های مختلف است؛ چشم، گوش، دست، پا، ذائقه و الی آخر ولی برای حقیقت یابی اندام مشخصی نداریم. اندام نداریم اما طریق داریم.

دینانی با بیان اینکه امروزه مردم عقل را ابزار می دانند، گفت: عقل ابزار نیست عقل اصل است. سلطانی است که هیچ کس نمی تواند آن را عزل کند. امروزه از عقل ابزاری حرف می زنند. آنهایی که از عقل ابزاری حرف می زنند خودشان ابزار هستند. عقل ابزار نیست این حرف توهین به عقل است.

ابراهیمی دینانی ادامه داد: پس ما برای درک حقیقت ابزار نداریم اما طریق داریم. طریق درک حقیقت راه عقل است. عقیده هم هست. احساس هم هست. حالا بین عقل و عقیده و احساس باید ارتباط برقرار کرد. عقیده ای که عقلانی نباشد ارزشی ندارد. احساس را باید با عقل هدایت کنیم. اگر احساسات آدمی به واسطه عقل کنترل نشوند معلوم

نیست چه اتفاقی می افتد.

عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران افزود: ما باید از محسوس به معقول برویم و احساسات را کنترل کنیم و از معقول به محسوس بیاییم. عقل نه تنها احساسات را نظام مند می کند بلکه سلطان کل احساسات بشری را که عشق باشد، ارزیابی می کند و به آن معنی می دهد.

چهره ماندگار فلسفه تاکید کرد: فلاسفه می گویند فلسفه عشق به دانستن است فیلسوف کسی است که عشق به دانستن دارد. فیلو یعنی دوستدار سوفیا یعنی حکمت. سقراط نگفت من دانا هستم گفت من عاشق دانایی هستم. فلاسفه معشوق شان دانستن است عشق به دانستن. حالا عشق به دانستن مهمتر است یا علامه بودن و دانستن بدون عشق؟

این استاد دانشگاه ادامه داد: فیلسوف عاشق دانستن است و عارف عشق را می داند و همه اینها به همان سه خصلت عقل، عقیده و احساس برمی گردد.

وی افزود: ما مخلوق خداوند هستیم، جلوه ای از خداوند هستیم. جلوه با متجلی سنخیت دارد. مخلوق با خالق سنخیت دارد. معلول با علت سنخیت دارد. همین کافی است ما مخلوق خداوند هستیم پس سنخیت داریم. ما تجلی خداوند هستیم پس سنخیت داریم. اگر رابطه قطع بود و هیچ سنخیتی نبود عشق به خداوند در انسان پیدا نمی شد.

وی در پایان خاطرنشان کرد: کلمه بغداد یک کلمه فارسی است عربی نیست. بغ در زمان فارسی قدیم معنی خدا می دهد بغداد یعنی خداداد کلمه مغ هم از همان بغ می آید بغ یعنی خدا. زمانی که در یکی از کشورهای اروپای شرقی به خدا بُغ می گفتند این بُغ همان بُغ ایرانی است.